اَلدَّرسُ السّادِسُ

آنّه ماري شيمِل

تَعَلُّمُ كُلِّ لُغَةٍ فُتحَةٌ إلىٰ عالَمٍ جَديدٍ.

یادگیری هر زبانی، دریچه‌ای به سوی جهانی نوین است.

تُعَدُّ الدُّكتورَةُ «آنّه ماري شيمِل» مِن أَشهَرِ[۸۸] الْمُستَشرِقينَ.
(معرف بالعلمیّة)
دکتور آنه ماری شیمل از مشهورترین خاورشناسان به شمار می‌آید. (شمرده می‌شود)

وُلِدَتْ[۸۹] في «أَلْمانيا» وَ كانَتْ مُنذُ طُفولَتِها مُشتاقَةً إلىٰ كُلِّ ما يَرْتَبِطُ بِالشَّرقِ وَ هِيَ مُعجَبَةٌ بِـإيران.
(معرف بالعلمیّة) (بود) (هر چیزی) (معرف بالعلمیّة)
در آلمان متولّد شد. و از زمان کودکی‌اش تشنهٔ (مشتاق) هر چیزی بود که به خاور مربوط می‌شد و شیفتهٔ ایران بود.

كانَ عُمرُها خَمسَةَ عَشَرَ عاماً حينَ بَدَأَتْ بِدِراسَةِ اللُّغَةِ الْعَرَبيَّةِ.
(بود)
وقتی که شروع کرد به تحصیل زبان عربی، ۱۵ ساله بود.

حَصَلَتْ عَلىٰ شَهادَةِ الدُّكتوراه في الْفَلْسَفَةِ وَ الدِّراساتِ الْإسلاميَّةِ وَ هِيَ في التّاسِعَةَ عَشْرَةَ مِن عُمرِها؛
مدرک دکترای فلسفه و مطالعات اسلامی را در حالی که ۱۹ ساله بود، به دست آوَرْد؛

تَعَلَّمَتِ اللُّغَةَ التُّركيَّةَ وَ أَصبَحَت مُدَرِّسَةً في جامِعَةِ أَنقَرَة.
(معرف بالعلمیّة)
زبان ترکی را آموخت و مدرّس دانشگاه آنکارا شد.

كانَتْ شيمِل تَدعو الْعالَمَ الْغَربيَّ الْمَسيحيَّ لِفَهمِ حَقائِقِ الدّينِ الْإسلاميِّ وَ الِاطِّلاعِ عَلَيهِ.
(معرف بال) (معرف بالعلمیّة)
شیمل دنیای مسیحی غرب را به فهم حقایق دین اسلامی و آگاهی نسبت به آن دعوت می‌کرد.

وَ هٰذَا الْعَمَلُ رَفَعَ شَأنَها في جامِعاتِ الدُّوَلِ الْإسلاميَّةِ، فَحَصَلَتْ عَلىٰ دُكتوراه فَخريَّةٍ مِنْ جامعاتِ السِّندِ وَ إسلام‌آباد وَ بيشاوَر وَ قونيَة وَ طَهْران.
(معرف بالعلمیّة)
و این کار جایگاه و مقامش را در دانشگاه‌های کشورهای اسلامی بالا بُرد، پس دکترای افتخاری از دانشگاه‌های سند، اسلام آباد، پیشاور، قونیه و تهران به دست آوَرْد.

إنَّها تَعَلَّمَتْ لُغاتٍ كَثيرَةً مِنها الْفارِسيَّةُ وَ الْعَرَبيَّةُ وَ التُّركيَّةُ وَ الْإنجِليزيَّةُ وَ الْفَرَنسيَّةُ وَ الْأُرديَّةُ؛ وَ كانَتْ تُلْقي مُحاضَراتٍ بِاللُّغَةِ الْفارِسيَّةِ.
(معرف بال)
او زبان‌های بسیاری را آموخت؛ از جمله: فارسی، عربی، ترکی، انگلیسی، فرانسه و اردو؛ و به زبان فارسی سخنرانی می‌کرد.

فَهِيَ كانَتْ مِثالاً لِهٰذِهِ الْعِبارَةِ: «اَلْإنسانُ بِكُلِّ لِسانٍ إنسانٌ» أَميرُ الْمُؤمِنينَ عَلِيٌّ عليه‌السلام[۹۰]
(بود)
پس او نمونه‌ای برای این عبارت بود: انسان با دانستن هر زبانِ جدیدی یک انسان[جدید] است.

أَلَّفَتْ شيمِل أَكثَرَ مِن مِئَةِ كِتابٍ وَ مَقالَةٍ مِنها كِتابٌ حَولَ شَخصيَّةِ جَلالِ الدّينِ الْبَلْخيِّ.
(فاعل) (مفعول) (معرف بالعلمیّة) (معرف بال)
شیمل بیش‌تر از ۱۰۰ کتاب و مقاله نوشت؛ از جمله کتابی پیرامون شخصیت جلال‌الدین بلخی.

هِيَ كانَتْ تُحِبُّ الْعَيشَ في الشَّرقِ، لِذٰلِكَ دَرَّسَتْ مُدَّةً طَويلَةً في الْهِندِ وَ باكِستان، وَ دَرَّسَتْ كَذٰلِكَ ما يُقارِبُ خَمسَةً وَ عِشْرينَ عاماً في جامِعَةِ هارفارد.
(معرف بالعلمیّة) (معرف بالعلمیّة)

---

[۸۸] أَشهَر: مشهورترین، نامدارترین (اسم تفضیل، مفرد مذکر است)/ أَشهُر، شُهور: ماه‌ها (اسم، جمع مکسر مفرده شَهر: ماه)

[۸۹] **وَلَدَ**: زاید (مضارع : يَلِدُ / مصدر: وِلادةٌ)

[۹۰] كُلّ + اسم نکره به معنای «هر» - لسانٍ: نکره است و ی نکره می خواهد.

DaneshSad دانش صد

او زندگی در شرق را دوست می‌داشت، به همین خاطر مدّتی طولانی در هند و پاکستان تدریس کرد، و همچنین نزدیک به ۲۵ سال در دانشگاه هاروارد درس داد.

اسم تفضیل – مذکر
صفت
قَبلَ وَفاتِها أَوْصَتْ شیمِل زُمَلاءَها أَن یُشَکِّلوا فَریقاً لِلْحِوارِ الدّینيِّ وَ الثَّقافِيِّ یکَونُ هَدَفُهُ الْأَعلَی «مَدَّ جُسورِ الصَّداقَةِ وَ التَّفاهُمِ بَینَ أُوروبّا وَ الْعالَمِ الْإسلامِيِّ» وَ «الِاتِّحادَ بَینَ الْحَضاراتِ».

شیمل پیش از وفاتش به همکارانش وصیّت کرد که تیمی را برای گفتگوی دینی و فرهنگی تشکیل دهند که هدف والایش « کشیدن پل‌های دوستی و تفاهم میان اروپا و جهان اسلامی» و «همبستگی بین تمدن‌ها» باشد.

أَشارَتْ شیمِل في إحْدیٰ مُقابَلاتِـها إلَی الْأَدعیَةِ الْإسلامیَّةِ وَ قالَت:

شیمل در یکی از مصاحبه‌هایش به دعاهای اسلامی اشاره کرد و گفت:

«أنا أَقرَأُ الْأَدعیَةَ وَ الْأَحادیثَ الْإسلامیَّةَ بِاللُّغَةِ الْعَرَبیَّةِ وَ لا أُراجِعُ تَرجَمَتَـها».

«من دعاها و حدیث‌های اسلامی را به زبان عربی می‌خوانم و به ترجمه (برگردان) آنها مراجعه نمی‌کنم.»

نائب فاعل
فعل مجهول
مشار الیه
أَوصَتْ آنه ماري أَنْ یُکْتَبَ هٰذَا الْحَدیثُ عَلیٰ قَبرِها[۹۱]

آنّه ماری وصیّت کرد که این حدیث روی قبرش نوشته شود:

فعل شرط جواب شرط
« اَلنّاسُ نیامٌ فَإذا ماتُوا انْتَبَهوا» رَسولُ اللّهِ ﷺ

مردم خفته‌اند و هرگاه بمیرند، بیدار شوند.



« اَلنّاسُ نیامٌ فَإذا ماتُوا انْتَبَهوا »
رَسولُ اللّهِ ﷺ

✿ المُعجَم ✿

أُردیَّة : زبان اردو	**حَصَلَ عَلیٰ** : به دست آورْد	**فَرَنسیَّة** : فرانسوی
أَشارَ : اشاره کرد (مضارع :یُشیرُ)	(مضارع: یَحْصُلُ)	**قارَبَ** : نزدیک شد
أَلْقیٰ : انداخت (مضارع :یُلْقي)	**حَضارَة** : تمدّن	**ما یُقارِبُ** : «نزدیک به»
کانَتْ تُلْقي مُحاضَرَةً : سخنرانی می‌کرد	**دُکتوراه** : دکترا	**مُحاضَرَة** : سخنرانی
إنجلیزیَّة : انگلیسی	**شَکَّلَ** : تشکیل داد (مضارع :یُشَکِّلُ)	**مَدَّ** : کشید، گسترش داد
أَنقَرَة : آنکارا	**شَهادَة** : مدرک	**مُستَشرِق** : خاورشناس
أَوْصیٰ : سفارش کرد (مضارع :یُوصِي)	**عَدَّ** : به شمار آورْد، شمُرد	**مُعجَبَة بِـ** : شیفتهٔ (أَعْجَبَ، یُعْجِبُ)
ثَقافِيّ : فرهنگی	(مضارع :یَعُدُّ)	**مُقابَلَة** : مصاحبه
«ثَقافَة: فرهنگ»	**فَخْریَّة** : افتخاری	**مُنْذُ** : از هنگام

حَولَ النَّصِّ برگرد

أَجِبْ عَنِ الْأَسئِلَةِ التّالیَةِ حَسَبَ نَصِّ الدَّرْسِ.

۱- بِأَيِّ لُغَةٍ کانَتْ شیمِل تَقرَأُ الْأَدعیَةَ الْإسلامیَّةَ؟ شیمل دعاهای اسلامی را به چه زبانی می‌خوانْد؟

✍ کانَتْ شیمِل تَقرَأُ الْأَدعیَةَ الْإسلامیَّةَ **بِاللُّغَةِ الْعَرَبیَّةِ**.

شیمل دعاهای اسلامی را به زبان عربی می‌خوانْد.

[۹۱] امسال کتاب عبارت «هي أوصَت أنْ یُکتَبَ ...» تغییر داده شده است به «هي أوصَت آنّه ماري أنْ یُکتَبَ ...» که در این تغییر خطا وجود دارد و من درمتن شکل درست را نوشته ام.

DaneshSad دانش صد

۲- أَيُّ حَديثٍ كُتِبَ عَلىٰ قَبرِ شيمِل؟ چه حدیثی روی قبر شیمل نوشته شده است؟

✍ كُتِبَ عَلَى قَبرِ شيمِل هٰذَا الْحَديثُ « **اَلنّاسُ نيامٌ فَإذا ماتُوا انْتَبَهوا** ». رَسولُ اللهِ ﷺ

روی قبر شیمل این حدیث نوشته شده است: «مردم در خوابند پس وقتی بمیرند بیدار می‌شوند.»

۳- كَمْ كِتاباً وَ مَقالَةً أَلَّفَتْ شيمِل؟ شمیل چند کتاب و مقاله گردآوری کرد؟

✍ أَلَّفَتْ شيمِل **أَكثَرَ مِن مِئَةِ كِتابٍ وَ مَقالَةٍ.**

شیمل بیش‌تر از ۱۰۰ کتاب و مقاله نوشت.

٤- بِماذا أَوْصَتْ شيمِل زُمَلاءَها؟ شیمل دوستانش را به چه چیزی وصیت کرد؟

✍ أَوْصَتْ شيمِل زُمَلاءَها **أَن يُشَكِّلوا فَريقاً لِلْحِوارِ الدّينيِّ وَ الثَّقافِيِّ.**

شیمل دوستانش را وصیّت کرد که گروهی را برای گفتگوی دینی و فرهنگی تشکیل دهند.

فعل ماضی مجهول نایب فاعل

۵- أَيْنَ وُلِدَتْ شيمِل؟ شیمل کجا متولّد شد (به دنیا آمد)؟

✍ وُلِدَتْ **في « أَلْمانيا »**.

در آلمان متولّد شد.

إعلَموا

تَرْجَمَةُ الْفِعْلِ الْمُضارِعِ(۲)

ادوات جازمه+ مضارع مجزوم

حروف « لَم ، لِـ ، لا » بر سرِ فعل مضارع می‌آیند و در معنای آن تغییر می‌دهند.

حرف«لَم» فعل مضارع را به «ماضی سادهٔ منفی» یا «ماضی نقلی منفی» تبدیل می‌کند؛ مثال:

يَسْمَعُ: می‌شنود	**لَم يَسْمَعْ:** نشنید، نشنیده است	لم + مضارع معادل ماضی ساده منفی یا ماضی نقلی منفی
تَذْهَبونَ: می‌روید	**لَمْ تَذْهَبوا:** نرفتید، نرفته‌اید	
تَكْتُبْنَ: می‌نویسید	**لَمْ تَكْتُبْنَ:** ننوشتید، ننوشته‌اید	

حرف «لِ» امر بر سر فعل م ضارع به معنای «باید» است و چنین فعلی معادل « م ضارع التزامی» در فارسی است؛ مثال:

نَرْجِعُ: بر می‌گردیم	**لِنَرْجِعْ:** باید برگردیم	لِـ + مضارع باید + معادل مضارع التزامی
يَعْلَمونَ: می‌دانند	**لِيَعْلَموا:** باید بدانند	

در کتاب عربی پایهٔ نهم با حرف « لای نهی» بر سر مضارع (دوم شخص) آشنا شدید؛ مثال:

تَيْأَسُ: ناامید می‌شوی	**لا تَيْأَسْ:** ناامید نشو	لا ی نهی مخاطب + مضارع = فعل نهی معادل امر منفی
تُرْسِلونَ: می‌فرستید	**لا تُرْسِلوا:** نفرستید	

صیغه های غیر مخاطب

همین حرف « لای نهی» اگر بر سرِ سایر ساخت‌های فعل مضارع بیاید، به معنای «**نباید**» و معادل « **مضارع التزامی**» **منفی** در فارسی است؛ مثال:

يُسافِرونَ :سفر می کنند	لا يُسافِروا :نباید سفر کنند	لا ی نهی غیرمخاطب + مضارع = نباید + معادل مضارع التزامی

حروف « لَم ، لِـ ، لا » در انتهای فعل مضارع تغییراتی ایجاد می‌کنند.[۹۲]

---

[۹۲] آشنایی با این تغییرات، از اهداف آموزشی کتاب درسی **نیست**؛ امّا خوب است بدانید این حروف(که حروف جازمه نام دارند)، نشانهٔ انتهای فعل های «يَفعَلُ، تَفعَلُ، أَفعَلُ و نَفعَلُ » را تغییر می دهند. ⇦ «... يَفعَلْ ، ... تَفعَلْ، ... أَفعَلْ و... نَفعَلْ »

و حرف نون را در انتهای فعل های «يَفعَلونَ، يَفعَلانِ، تَفعَلانِ، تَفعَلونَ و تَفعَلينَ » حذف می‌کنند.

این حروف در شکلِ ظاهرِ دو فعل جمع مؤنّث «يَفعَلْنَ» و «تَفعَلْنَ » هیچ تغییری ایجاد نمی‌کنند.

فعل نهی و نفی در صیغه های جمع مؤنث یکسان است

اِختَبِر نَفسَكَ: ترجِمِ الْآيَتَيْنِ وَ الْحَديثَ حَسَبَ قَواعِدِ الدَّرسِ.

فعل نهی مخاطب

١- ﴿ لا تَحْزَنْ إنَّ[٩٣] اللّٰهَ مَعَنا ﴾ اَلتَّوبَة: ٤٠

اندوه مدار که خداوند با ماست. (ترجمه فولادوند)

«إنَّ» در اصل به شکل قید تاکید «قطعا، مسلما، براستی» ترجمه می‌شود ولی بعد از فعل امر و نهی، به معنای «که، زیرا» به کار رفته است. ترجمه به هر دو شکل صحیح است.

فعل مضارع منفی

٢- ﴿ إنَّ اللّٰهَ لا يُغَيِّرُ ما بِقَومٍ حَتّىٰ يُغَيِّروا ما بِأنفُسِهِم ﴾ اَلرَّعْد: ١١

قطعاً خداوند [حال] هیچ قومی را تغییر نمی‌دهد

تا آنان خودشان را تغییر بدهند.

اسم نکره در عبارت منفی، حکم نفی شدید را دارد.

لا يُغَيِّرُ ما بِقَومٍ (آنچه از قومی را تغییر نمی‌دهد) را می‌گوییم: [حال] هیچ قومی را تغییر نمی‌دهد

فعل نهی فعل مضارع منفی

٣- لا تَظلِمْ كَما لا تُحِبُّ أن تُظلَمَ وَ أَحْسِن كَما تُحِبُّ أن يُحسَنَ إلَيكَ. اَلإمامُ عَليٌّ عليه السلام

ستم مکن همانطور که دوست نداری مورد ستم واقع شوی و نیکی کن همانطور که دوست داری به تو نیکی شود.

اِعلَموا ٢

چند نکته:

■ نکتهٔ (١) : فعل نهی همان فعل مضارع است.

■ نکتهٔ (٢) : ترجمهٔ فعلی مانند «لِيَعلَموا » فقط در جمله و در متن امکان پذیر است؛ مثال:

تَكَلَّمْتُ مَعَ أَصْدِقائي لِيَعْلَموا كَيْفَ يُمْكِنُ لَهُم أَنْ يَنْجَحوا في بَرامِجِهِم.

✍ با دوستانم سخن گفتم تا بدانند چگونه برایشان امکان دارد که در برنامه هایشان موفّق شوند.

قالَ الْمُديرُ: إنَّ الامْتِحاناتِ تُساعِدُ الطُّلّابَ لِتَعَلُّمِ دُروسِهِم فَلْيَعْلَموا ذٰلِكَ وَ عَلَيْهِم أَنْ لا يَخافوا مِنْها.

✍ مدیر گفت :آزمون‌ها دانش آموزان را برای یادگیری درس‌هایشان کمک می‌کند و باید این را بدانند و بر آنان لازم است که از آن نترسند.

■ نکتهٔ (٣) : حرف «لِ» بر سر ضمیرها به «لَـ» تبدیل می‌شود؛ مثال:

لَهُ، لَها، لَهُم، لَهُنَّ، لَهُما، لَكَ، لَكِ، لَكُمْ، لَكُنَّ، لَكُما، لَنا.

در «لی» این گونه نیست.

■ نکتهٔ (٤) : تاکنون با دو نوع حرف «لِـ» آشنا شده‌اید، یکی بر سر اسم (ضمیر نیز اسم محسوب می‌شود) و دیگری بر سر فعل مضارع می‌آید؛ تشخیص معنای هر یک فقط داخل متن امکان دارد:

١- لِـ + اسم

« لِـ » به معنای « مالِ ، از آنِ » مانند «لِمَنْ تِلْكَ الشَّريحَةُ؟ » ؛ یعنی «آن سیم کارت مالِ کیست؟»

« لِـ » به معنای « برای » مانند «اِشْتَرَيْتُ حَقيبَةً لِلسَّفَرِ»؛ یعنی «چمدانی برای سفر خریدم».

« لِـ » به معنای « داشتن » مانند «لي شَهادَةٌ في الْحاسوبِ»؛ یعنی «مدرک رایانه دارم».

٢- لِـ + فعل

« لِـ » به معنای « باید » مانند «لِنَتَوَكَّلْ عَلَى اللّٰهِ»؛ یعنی «باید به خدا توکّل کنیم».

« لِـ » به معنای «تا» مانند «ذَهَبْتُ إلَى الْمَتْجَرِ لِأَشْتَرِيَ بَطّارِيَّةَ لِجَوّالي»؛ یعنی «به مغازه رفتم تا باتریِ تلفن همراهم بخرم».

حرف « لِـ » پس از حرف‌هایی مانند «وَ ، فَ»معمولاً ساکن می‌شود؛ مثال:

فَ + لِـ + يَعْمَلُ = فَلْيَعْمَلْ: پس باید انجام دهد.

[٩٣] مکسور بودن همزه إنَّ: اول جمله، بعد از فعل امر و نهی، بعد از مشتقات قال واجب است.

إختَبِر نَفسَكَ : تَرجِمِ الْعِباراتِ التّالِيَةَ حَسَبَ الْقَواعِدِ.

١- ﴿اَلْحَمْدُ لِلّٰهِ رَبِّ الْعالَمينَ﴾ الفاتِحَة: ٢ — ستایش از آنِ خداوند پروردگار جهانیان است.

٢- بُعِثَ النَّبِيُّ ﷺ لِيَهْدِيَ النّاسَ. — پیامبر فرستاده شد تا مردم را هدایت کند.

٣- لِنَسْتَمِعْ إلَى الْكَلامِ الْحَقِّ. — باید به سخن حق گوش دهیم.

٤- لِمَنْ هٰذِهِ الْجَوازاتُ؟ — این گذرنامه‌ها مال کیست؟

اَلتَّمارينُ برگرد

اَلتَّمرينُ الْأَوَّلُ: ضَعْ في الْفَراغِ كَلِمَةً مُناسِبَةً مِنْ كَلِماتِ مُعجَمِ الدَّرسِ.

١- كانَتْ شيمِل مُنذُ طُفولَتِها مُشتاقَةً إلىٰ كُلِّ ما يَتَعَلَّقُ بِالشَّرقِ وَ[٩٤] ... بِإيران.

مُعجَبَة : شیفتهٔ ➢ از زمان کودکی‌اش تشنهٔ هر چیزی که به خاور مربوط می‌شد و شیفتهٔ ایران بود.

٢- اَلدُّكتوراه ... هيَ شَهادَةٌ تُعْطَى لِشَخْصٍ تَقْديراً لِجُهودِهِ في مَجالٍ مُعَيَّنٍ.

اَلفَخْرِيَّة : افتخاری ➢ دکترای افتخاری همان مدرکی است که برای تقدیر از تلاشش در زمینهٔ مشخص داده می‌شود.

٣- إنَّ ... ثاني أَكبَرِ مَدينَةٍ في تُركيا بَعْدَ إسْطَنبول.

أَنقَرَة : آنکارا ➢ بعد از استانبول آنکارا دومین شهر بزرگ در ترکیه است.

٤- اَلشَّعْبُ الْباكِستاني يَتَكَلَّمُ بِاللُّغَةِ ... .

الأُردِيَّة : اردو ➢ مردم پاکستان به زبان اردو سخن می‌گویند.

٥- اَللُّغَةُ الرَّسميَّةُ في بِريطانيا ... .

إنجِليزِيَّة : انگلیسی ➢ زبان رسمی در بریتانیا انگلیسی است.

اَلتَّمرينُ الثّاني: عَيِّنِ الْكَلِمَةَ الَّتي لا تُناسِبُ الْكَلِماتِ الْأُخْرىٰ.

١- اَلأُسبوع: هفته ☐	اَلشَّهْر: ماه ☐	اَلثَّقافَة: فرهنگ ☑	اَلسَّنَة: سال ☐
٢- اَلْأُرْدِيَّة: اردو ☐	اَلْإِنْجِليزِيَّة: انگلیسی ☐	اَلْفَرَنْسِيَّة: فرانسه ☐	اَلْفَخْرِيَّة: افتخاری ☑
٣- اَلزَّميل: دوست ☐	اَلْقَميص: پیراهن ☑	اَلصَّديق: دوست ☐	اَلْحَبيب: دوست ☐
٤- اَلْقَرْيَة: روستا ☐	اَلْمَدينَة: شهر ☐	اَلْبِلاد: کشور ☐	اَلنِّيام: خفتگان ☑
٥- اَلشَّهادَة: مدرک ☑	اَلطُّفولَة: کودکی ☐	اَلصِّغَر: کودکی ☐	اَلْكِبَر: بزرگسالی،کهنسالی ☐
٦- اَلْقِطّ: گربه ☑	اَلرُّمّان: انار ☐	اَلتُّفّاح: سیب ☐	اَلْعِنَب: انگور ☐

اَلتَّمرينُ الثّالِثُ: اِقْرَأِ الْآياتِ التّالِيَةَ، ثُمَّ انْتَخِبِ التَّرجَمَةَ الصَّحيحَةَ.

لِـ امر+ مضارع = باید +معادل مضارع التزامی

١- ﴿ ...عَلَى اللّٰهِ فَلْيَتَوَكَّلِ الْمُؤمِنونَ﴾ آل عمران: ١٢٢

الف)مؤمنان تنها **باید** بر خدا توکّل کنند. ☑

ب)مؤمنان فقط به خدا توکّل می کنند. ☐

لام امر (لام جازمه) + مضارع: باید+ مضارع التزامی
این لام با فعل غیر مخاطب به کار می رود.

[٩٤] در متن آمده است : «وَ هيَ مُعجبةٌ بِإيران»

DaneshSad دانش صد

لم+ مضارع=معادل ماضی منفی

أسلم: اسلام آورد
سلّم علی: سلام کرد به
سلّم إلی: تحویل داد
سلم: سالم ماند
سلم بـ : تسلیم شد

٢- ﴿قالَتِ الْأعرابُ آمَنّا قُلْ لَمْ تُؤْمِنوا وَلٰكِنْ قولوا أَسْلَمْنا[1] ... ﴾ الحُجُرات: ١٤
بادیه نشینان گفتند: ...
الف) ... «ایمان می‌آوریم.» بگو: «ایمان نمی‌آورید؛ بلکه بگویید: در سلامت می‌مانیم». ☐
ب) ... «ایمان آوردیم.» بگو: «**ایمان نیاورده‌اید**؛ بلکه بگویید: اسلام آوردیم». ☑

لم+ مضارع=معادل ماضی منفی

٣- ﴿ أَوَ لَمْ يَعْلَموا إِنَّ اللّٰهَ يَبْسُطُ الرِّزْقَ لِمَنْ يشَاءُ ... ﴾ الزُّمَر: ٥٢
الف)آیا **ندانسته‌اند** که خدا روزی را برای هرکس بخواهد، می‌گستراند؟ ☑
ب)آیا نمی‌دانند که خدا روزی را برای هرکس بخواهد، فراوان می‌کند؟ ☐

لم+ مضارع=معادل ماضی منفی لم یکن= ما کان

٤- ﴿ قُلْ هُوَ اللّٰهُ أَحَدٌ * اللهُ الصَّمَدُ[2] * لَمْ يَلِدْ[3] وَ لَمْ يُولَدْ * وَ لَمْ يَكُنْ لَهُ كُفُواً[4] أَحَدٌ ﴾ سورةُ الإخلاص
بگو :او خداوند یکتاست، خدا بی نیاز است...
الف) ... نمی‌زاید و زاده نمی‌شود و کسی همانندش نیست. ☐
ب) ... **نزاده و زاده نشده** و کسی برایش همتا **نبوده است**. ☑

لِـ امر+ مضارع = باید +معادل مضارع التزامی

٥- ﴿ ...فَلْيَعْبُدوا رَبَّ هذَا الْبَيْتِ * أَطْعَمَهُم[1] مِنْ جوعٍ[2] وَ آمَنَهُمْ[3] مِنْ خَوْفٍ﴾ سورَةُ قُرَيْش
پس پروردگار این خانه را ...
الف) ... می پرستند؛ زیرا در گرسنگی خوراکشان داد و از ترس [دشمن]در امان نهاد. ☐
ب) ... **باید بپرستند**، همان که در گرسنگی خوراکشان داد و ازترس[دشمن] ایمنشان کرد. ☑

١- **أَسْلَمَ:** اسلام آورْد ٢- **اَلصَّمَد:** بی نیاز ٣- **وَلَدَ:** زایید(مضارع :یَلِدُ) ٤- **اَلْكُفُو:** همتا
٥- **أطْعَمَ:** خوراک داد ٦- **اَلْجوع:** گرسنگی ٧- **آمَنَ:** ایمن کرد، ایمان آورْد

اَلتَّمْرينُ الرّابِعُ : ضَعْ في الْفَراغِ كَلِمَةً مُناسِبَةً.

١- تُسَمَّى مظَاهِرِ التَّقَدُّمِ في ميَادينِ الْعِلْمِ وَ الصِّناعَةِ وَ الْأَدَبِ ... مِهرَجاناً: جشن ☐ حَضارَة: تمدن ☑
✍ نشانه‌های پیشرفت در عرصه‌های علم و صنعت و ادب **تمدن** است.

٢- ... أُستاذُ الْجامِعَةِ في حَديثِهِ إلىٰ فَضائِلِ آنّه ماري شيمِل. أَشارَ: اشاره کرد ☑ أَثارَ: برانگیخت ☐
✍ استاد دانشگاه در سخنرانی‌اش به فضیلت‌های آنه ماری شیمِل **اشاره کرد**.

٣- ... هيَ الْقِيَمُ الْمُشتَرَكَةُ بَينَ جَماعَةٍ مِنَ النّاس. اَلشَّهادَة: مدرک ☐ اَلثَّقافَةُ: فرهنگ ☑
✍ **فرهنگ** همان ارزش‌های مشترک میان جمعی از مردم است.

٤- أَلْقَى أُستاذُ الْجامِعَةِ ... حَولَ شيمِل. مُحاضَرَةً: سخنرانی ☑ مُسَجِّلاً: نویسنده ☐
✍ استاد پیرامون شیمِل **سخنرانی** کرد.

٥- ... هوَ الشَّخصُ الَّذي يَعْمَلُ مَعَكَ. اَلزَّميلُ: همکار ☑ اَلمِضْيافُ: مهمان‌دوست ☐
همکار همان کسی که با تو کار می‌کند.

اَلتَّمْرينُ الْخامِسُ: اِنْتَخِبِ الْجَوابَ الصَّحيحَ.

١- عليَكَ[٩٥] بِالْمُحاوَلَةِ، وَ ... في حَياتِكَ. أَنْ تَيْأَسَ كَيْ تَيْأَسَ لا تَيْأَسْ ☑

تو باید تلاش کنی، و در زندگی‌ات... . ✍ **لا تَيْأَسْ: نا امید نباشی**

أَنْ تَيْأَسَ :که ناميد شوی/ كَيْ تَيْأَسَ: تا ناميد شوی / لا تَيْأَسْ: نا امید نباشی

٢- أنا ... في السَّنَتَيْنِ الْماضيَتَيْنِ. لَنْ أُسافِرَ (آینده منفی) لَمْ أُسافِرْ ☑ (ماضی منفی) لِكَي أُسافِرَ (مضارع التزامی)

من در دو سال گذشته . ... ✍ **لَمْ أُسافِرْ: سفر نکردم**

لَنْ أُسافِرَ: سفر نخواهم کرد / لَمْ أُسافِرْ: سفر نکردم / لِكَي أُسافِرَ : تا سفر کنم

٣- أُريدُ ... إلىٰ سوقِ الْحَقائِبِ. أَنْ أَذْهَبَ ☑ لَمْ أَذْهَبْ إِنْ أَذْهَبْ

می‌خواهم به بازار کیف‌ها (چمدان‌ها) ... . ✍ **أَنْ أَذْهَبَ: که بروم**

أَنْ أَذْهَبَ: که بروم / أَذْهَبْ: بروم / إِنْ أَذْهَبْ: اگر بروم

٤- هو ... إلَى الْمَلْعَبِ غَداً. لَنْ يَرْجِعَ (آینده منفی) ☑ ما رَجَعَ (ماضی منفی) لَمْ يَرْجِعْ (ماضی منفی)

او فردا به ورزشگاه ... . ✍ **لَنْ يَرْجِعَ: باز نخواهم گشت**

لَنْ يَرْجِعَ: باز نخواهم گشت / ما رَجَعَ: برنگشت / لَمْ يَرْجِعْ: برنگشت

٥- مَنْ ... يَنْجَحْ في أَعْمالِه. لا يَجْتَهِدُ (مضارع منفی) لا يَجْتَهِدْ (نهی غایب) يَجْتَهِدْ ☑ (مضارع مجزوم)

هر کس ... ، در کارهایش موفق می‌شود. ✍ **يَجْتَهِدْ : تلاش کند**

لا يَجْتَهِدُ: تلاش نمی‌کند / لا يَجْتَهِدْ : نباید تلاش کنی / يَجْتَهِدْ : تلاش کند

اَلتَّمْرينُ السّادِسُ: عَيِّنِ البيتَ الفارِسيَّ الَّذي يرتَبِطُ بِالحديثِ في الْمَعنَى.

١- اَلْمؤمِنُ قَليلُ الْكَلامِ كَثيرُ الْعَمَلِ. اَلْإمامُ الْكاظِمُ عليه السلام

مومن کم حرف و پر کار است. (قليل ≠كثير)

▲الف) کم گوی و گزیده گوی چون در / تا ز اندک تو جهان شود پر (نظامی گنجوی)

٢- اَلْعالِمُ بِلا عَمَلٍ كَالشَّجَرِ بِلا ثَمَرٍ. رَسولُ اللّٰهِ صلى الله عليه وآله

(لای زائد) (لای زائد)

دانای بدون عمل مانند درخت بدون میوه(بی ثمر) است . (العالِم ≠الجاهِل / عُلّام ≠جُهّال)

▲ب) علم کز اعمال نشانش نیست / کالبدی دارد و جانش نیست (امیر خسرو دهلوی)

٣- أَمَرَني رَبّي بِمُداراةِ النّاسِ كَما أَمَرَني بِأَداءِ الْفَرائِضِ. رَسولُ اللّٰهِ صلى الله عليه وآله

پروردگارم مرا به مدارا کردن با مردم امر کرد همانطور که مرا به انجام واجبات امر کرده بود. (الْفَرائِض : مفرده فريضة (واجب دینی))

▲ه) آسایش دو گیتی تفسیر این دو حرف است / با دوستان مرّوت با دشمنان مدارا (حافظ)

٤- عَداوَةُ الْعاقِلِ خَيْرٌ (اسم تفضیل) مِنْ صَداقَةِ الْجاهِلِ. اَلْإمامُ عَليٌّ عليه السلام

دشمنِ عاقل بهتر از دوستِ نادان است . (عَداوَة ≠صَداقَة)

▲و) دشمن دانا که غم جان بود / بهتر از آن دوست که نادان بود (نظامی گنجوی)

٥- الدَّهْرُ يَوْمانِ؛ يَوْمٌ لَكَ وَ يَوْمٌ عَلَيْكَ. اَلْإمامُ عَليٌّ عليه السلام

روزگار دو روز است؛ روزی به نفع تو و روزی به ضرر توست . (لَكَ ≠عَلَيْكَ)

▲د) روزگارست آن که گه عزّت دهد گه خوار دارد/ چرخ بازیگر ازین بازیچه ها بسیار دارد (قائم مقام فراهانی)

---

[٩٥] در جملهٔ «عليَكَ بِالْمُحاوَلَةِ»، عليَكَ : اسم فعل منقول از جار و مجرور است و متعلق ندارد؛ بهرحال جار و مجرور، جار و مجرور است هر چند که از معنای خود خارج شده و معنای فعلی گرفته باشد.

DaneshSad دانش صد

اسم تفضیل اسم تفضیل

٦- خَيْرُ الْأُمورِ أَوْسَطُها. رَسولُ اللهِ ﷺ
بهترین کارها، میانه‌ترین آن‌هاست .
▲ج) اندازه نگه دار که اندازه نکوست / هم لایق دشمن است و هم لایق دوست (سعدی)

اَلتَّمرينُ السّابِعُ: ضَعْ فِي الْفَراغِ كَلِمَةً مُناسِبَةً مِنَ الْكَلِماتِ التّالِيَةِ: «كَلِمَتانِ زائِدَتانِ»
(أَنقَرَة /اَلْإنجليزيَّة /الْحَضارَة /فَخْريَّة /مُنْذُ /الْمُستَشرِق /مُحاضَرَة /شَهاداتِ)

١- ما رَأَيْتُ جيراني .....مُنْذُ..... يَومِ الْخَميسِ.
همسایگانم را از روز پنج‌شنبه ندیدم.

٢- نَتَعَلَّمُ اللُّغَةَ .....اَلْإنجليزيَّةَ..... مِنَ الصَّفِّ السّابِعِ.
زبان انگلیسی را از کلاس هفتم یاد می‌گیریم.

٣- أَلْقَى الْأُسْتاذُ .....مُحاضَرَةً..... ثَقافيَّةً أَمامَ الطُّلّابِ.
استاد در برابر دانشجویان سخنرانی فرهنگی ایراد کرد.

٤- كانَتْ..... الْحَضارَةُ.....السّومِريَّةُ في جَنوبِ الْعراقِ.
تمدّن سومر در جنوب عراق بود.

٥- اَلدُّكتوراه مِنْ أَعلى .....شَهاداتِ..... التَّخَصُّصِ في الْجامِعاتِ.
دکترا از بالاترین مدارک تخصص در دانشگاه‌هاست.

٦- إنَّ .....الْمُستَشرِقَ..... عالِمٌ مِنَ الدُّوَلِ الْغَربيَّةِ عارِفٌ بِالثَّقافَةِ الشَّرقيَّةِ.
خبر اول إنّ — خبر دوم إنّ
خاورشناس، دانشمندی از کشورهای غربی و آشنا با فرهنگ شرق است.
در زبان فارسی خبر اول و دوم را با حرف «و» به هم ربط می دهیم.

(لِلتَّمرينِ فِي الْمَنزِلِ) أُكْتُبِ اسْمَ كُلِّ صورَةٍ. [تمرین به عهده دانش‌آموز است]






١- اَلشّارِع ٢- الْجِسر ٣- اَلْغابَة ٤- اَلشّاطِئ






٥- اَلْمُسَجِّل ٦- الْحاسوب ٧- اَلْحَقيبَة ٨- اَلْبَطّاريَّة






٩- اَلْقَميص ١٠- اَلْفُستان ١١- اَلسِّروال ١٢- اَلْعَباءَة



۱۳- اَلْمِحرار ۱٤- اَلْحُبوب ۱۵- اَلشَّراب ۱٦- اَلْقُطن



۱۷- اَلسَّفينَة ۱۸- اَلطّائِرَة ۱۹- اَلْحافِلَة ۲۰- سَيّارَةُ أجْرَة

الدّرسُ السّابِعُ

تأثيرُ اللُّغَةِ الْفارِسيَّةِ عَلَى اللُّغَةِ الْعَرَبيَّةِ

اثرگذاری زبان فارسی بر زبان عربی

﴿ اَلرَّحْمٰنُ * عَلَّمَ الْقُرآنَ * خَلَقَ الْإنْسانَ *عَلَّمَهُ الْبَيانَ ﴾ اَلرَّحمٰن: ۱تا ٤

خدای بخشاینده، قرآن را آموزش داد، انسان را آفرید، سخن گفتن را به او آموخت.



برنامه	البرنامج
اندازه	الهندسة
چراغ	السراج
پردیس	الفردوس
پیروز	الفيروز
گوهر	الجوهر
گندی	الجندي
کندک	الخندق

اَلْمُفرَداتُ الْفارِسيَّةُ دَخَلَتِ اللُّغَةَ الْعَرَبيَّةَ مُنذُ الْعَصرِ الْجاهِليِّ، فَقَدْ نُقِلَتْ إلَى الْعَرَبيَّةِ أَلفاظٌ فارِسيَّةٌ كَثيرَةٌ بِسَبَبِ التِّجارَةِ وَ دُخولِ الْإيرانيّينَ في الْعِراقِ وَ الْيَمَنِ،

واژگان فارسی از دورهٔ جاهلی وارد زبان عربی شدند، الفاظ فارسی بسیاری به دلیل بازرگانی و ورودِ ایرانیان به عراق و یمن به [زبان] عربی منتقل شد.

وَ كانَتْ تِلكَ الْمُفرَدات تَرتَبِطُ[۹٦] بِبَعضِ الْبَضائِعِ الَّتي ما كانَتْ عِندَ الْعَرَبِ كَالْمِسكِ وَ الدّيباجِ

(بود / نداشت)

و آن واژگان در ارتباط با کالاهایی بود که نزد عرب نبود؛ مانند مشک و ابریشم

(و آن واژگان به برخی کالاها مربوط می‌شد که عرب نداشت)

وَ اشْتَدَّ النَّقْلُ مِنَ الْفارِسيَّةِ إلَى الْعَرَبيَّةِ بَعْدَ انْضِمامِ إيران إلَى الدَّولَةِ الْإسلاميَّةِ.

و انتقال از فارسی به عربی بعد از پیوستن ایران به دولت اسلامی شدّت یافت.

[۹٦] اِرْتَبَطَ: ارتباط داشت، (مضارع: يَرْتَبِطُ /امر: اِرْتَبِطْ /مصدر: اِرْتِباط)